

باسمه تعالی

۱	فصل چهارم: مجمل و مبین
۱	مقدمه: مدلول تصویری و تصدیقی
۲	مدلول تصویری
۲	مدلول تصدیقی
۲	مدلول تصدیقی استعمالی
۳	مدلول تصدیقی جدی
۳	اجمال در مدلول تصویری
۴	رفع اجمال تصویری

موضوع: اطلاق و تقیید/مجمل و مبین/انواع اجمال**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسات قبل بحث اطلاق و تقیید به پایان رسید. مرحوم آخوند بحث مجمل و مبین را به عنوان فصلی در ذیل اطلاق و تقیید، ذکر نموده است. در این جلسه فصل چهارم در مورد مجمل و مبین شروع می‌شود.

فصل چهارم: مجمل و مبین

دو عنوان «مجمل» و «مبین» در نزد علمای اصول، معنای اصطلاحی ندارند، و به همان معنای عرفی به کار می‌روند. مجمل به معنای «مبهم»، و مبین به معنای «واضح» است. انواع مجمل به عنوان مقدمه برای بحث رفع اجمال باید ذکر شود. اجمال گاهی در مدلول تصویری، و گاهی در مدلول تصدیقی است. به همین مناسبت مقدمه‌ای در مورد مدلول تصویری و تصدیقی مطرح می‌شود!

مقدمه: مدلول تصویری و تصدیقی

در نظر مشهور، مدلول تقسیم به «تصویری» و «تصدیقی» شده است؛ و مدلول تصدیقی نیز تقسیم به «استعمالی» و «جدی» شده است. این سه مدلول باید توضیح داده شود:

۱. این بحث به طور مفصل در مبحث ظهورات خواهد آمد، اما به علت نیاز به آن در این بحث به شکل اختصار بیان می‌شود.

مدلول تصویری

در نظر مشهور، تمام الفاظ وضع برای معنایی شده‌اند. این معنی ممکن است «اسمی» یا «حرفی» باشد. بنابراین در علم اصول، دالّ تقسیم به اسمی و حرفی می‌شود.

در دالّ اسمی همیشه ذهن سامع به «صورت معنی» و «موضوع له» منتقل می‌شود؛ و در دالّ حرفی، خود معنی و موضوع له به ذهن می‌آید. مدلول تصویری همان «صورت معنی» و یا «خود معنی» و یا «فردی از معنی» است (زیرا در نظر مشهور در دالّ حرفی، خود معنی به ذهن می‌آید، و در نظر برخی اعلام مانند محقق اصفهانی فردی از معنی به ذهن می‌آید). بنابراین جمله «زید عادل» دارای چهار دالّ لفظی است: «زید»، «ماده عادل»، «هیئت عادل»، و «هیئت جمله»؛ دو دالّ اولی، دالّ اسمی هستند، و دوتای اخیر دالّ حرفی هستند. پس این جمله چهار مدلول تصویری دارد.

مدلول تصدیقی

در نظر مشهور، مدلول تصدیقی دارای دو قسم «استعمالی» و «جدّی» است. همانطور که گفته شد یک لفظ نمی‌تواند مدلول تصدیقی داشته باشد. مدلول تصدیقی با تلفظ به یک لفظ پیدا می‌شود، اما مفهوم نیست بلکه همان تصدیقاتی است که از فعل گفتاری، ظاهر حال، و سایر قرائن به وجود می‌آید. تصدیقاتی که از یک لفظ برای سامع پیدا می‌شود، سه دسته هستند:

الف. تصدیقاتی که ربطی به مضمون کلام ندارد؛ مانند اینکه با شنیدن کلام کسی، تصدیق شود که متکلم مرد یا زن یا پیر یا جوان است. در این موارد مضمون جمله دخالتی در زن یا مرد بودن، ندارد. در اصطلاح اصولی به این دسته تصدیقات، مدلول تصدیقی گفته نمی‌شود؛

ب. تصدیقاتی که مرتبط با مضمون کلام بوده، اما مرتبط با شخص این مضمون نیست؛ مانند اینکه با شنیدن کلام کسی، تصدیق شود متکلم بی‌تربیت یا بی‌سواد است. به عنوان مثال در مباحث روان‌شناسی یا روان‌کاوی، از نوع کلام تصدیق می‌شود متکلم فردی زرنگ یا مغرور یا متواضع است. به این دسته از تصدیقات نیز در اصطلاح اصولی، مدلول تصدیقی گفته نمی‌شود؛

ج. تصدیقاتی که با شخص مضمون این کلام، مرتبط است؛ در اصطلاح اصولی به این دسته از تصدیقات، مدلول تصدیقی کلام گفته می‌شود.

در علم اصول برای مدلول استعمالی و جدّی تعریف واحدی وجود ندارد. در این بحث فقط به تعریف مختار اکتفاء می‌شود، زیرا بحث مفصل در مورد آنها در مباحث ظهورات خواهد آمد:

مدلول تصدیقی استعمالی

هر لافظ که تلفظ به یک لفظ می‌نماید (چه دالّ اسمی و چه دالّ حرفی)، این الفاظ را با توجه به معنی الفاء می‌کند؛ یعنی مثلاً به سجع و قافیه نظر ندارد بلکه به معنی نظر دارد. در شعر هم لفظ و هم معنی لحاظ می‌شود. یعنی اینگونه نیست که فقط سجع رعایت شود. تصدیق به این مطلب همان مدلول استعمالی است. بنابراین اولین مرحله این است که سامع ببیند متکلم و لافظ این لفظ را با توجه به کدام معنی به کار برده است.

تصدیق به اینکه متکلم این لفظ را با توجه به این معنی به کار برده است «مدلول تصدیقی اول» یا «مدلول استعمالی» می‌باشد.^۱

مدلول تصدیقی جدّی

«مدلول جدّی» به تمام تصدیقات مرتبط با مضمون کلام گفته می‌شود که مدلول استعمالی نباشد. یعنی هر تصدیقی که برای سامع پیدا شود، و مرتبط به شخص مضمون باشد، و مدلول استعمالی هم نباشد، مدلول جدّی آن کلام است. بنابراین مدلول جدّی بسیار وسیع است.

اجمال در مدلول تصویری

گاهی یک لفظ دارای مدلول تصویری مبین است یعنی صورت یا خود معنی به ذهن می‌آید؛ اما گاهی نیز اینگونه نیست؛ صورت دوم همان اجمال تصویری است که سه حالت دارد:

الف. گاهی یک لفظ شنیده شده، اما صورتی از آن به ذهن نمی‌آید؛ مانند «رایتُ خالداً» که سامع اصلاً خالد را نمی‌شناسد. مثال دیگر «تیمّموا صعیداً» که معنای صعید معلوم نباشد. مثال در دالّ حرفی مانند «حبّذا» که از آن معنی یا فرد آن به ذهن نمی‌آید.

ب. گاهی با شنیدن لفظ، صورت معنی به ذهن می‌آید، اما صورتی مبهم است؛ مانند کلمه «غناء» که صورتی مبهم دارد. این ابهام ممکن است نزد عرف یا شخص سامع باشد. به عنوان مثال معنای عرفی «حرج» ابهام دارد، که این ابهام نوعی است و در مقابل ابهام شخصی یا فردی قرار دارد.

ج. گاهی با شنیدن لفظ، چند صورت یا چند معنی به ذهن می‌آید بدون اینکه مدلول استعمالی معین باشد؛ مانند «رایتُ زیداً» که زید اسم برای سه نفر است و با شنیدن این کلام سه صورت به ذهن می‌آید. در این موارد مدلول استعمالی مجمل است، و مدلول تصویری هم مجمل است. اگر مدلول استعمالی مبین باشد، اجمال تصویری هم ندارد.

۱. البته اراده متکلم نقشی در مدلول استعمالی ندارد؛ زیرا هر متکلم تجربه‌ای دارد که همه این لفظ را با توجه به معنای عرفی به کار می‌برند، و هر متکلمی می‌داند که فهم سامع این است که متکلم این لفظ را با توجه به معنای عرفی آن به کار برده است.

رفع اجمال تصویری

برای رفع اجمال تصویری در قسم اول، باید به دنبال لغت و عرف رفت تا مثلاً معنای عرفی کلمه «صعید» پیدا شود. معنای عرفی در مقابل معنای لغوی است، که گاهی هر دو یکی می‌شوند. معنای عرفی همان معنای منصرف‌الیه عند سماع لفظ است. گاهی هم معنای عرفی غیر از معنای موضوع‌له یعنی معنای عرفی غیر لغوی می‌شود. معنای لغوی هم همان معنای موضوع‌له است.

برای رفع اجمال تصویری در قسم دوم، اگر ابهام نزد عرف باشد، اجمال آن برطرف نمی‌شود؛ و اگر ابهام نزد شخص سامع باشد، باز هم مرجع همان عرف است.

برای رفع اجمال تصویری در قسم سوم، مرجع همان متکلم است، و ربطی به عرف ندارد.